[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1400.29.90.10.5]

[DOI: 10.52547/jpll.29.90.197]

مقالهٔ علمی ـ پژوهشی

سفر «قهرمان درون» در داستان فریدون

غلامعلی فلاح*

راضیه فولادی سپهر**

زهرا سعادتی‌نیا***

چکیده

یکی از نظریه‌های مدرن نقد ادبی، که برپایهٔ دانش روان‌شناختی استوار است، نقد کهن‌الگویی است. این نظریه بر آرای کارل گوستاو یونگ بنا شده و به کیفیت جذب کهن‌الگوها در ذهن شاعر یا نویسنده می‌پردازد. برپایهٔ مطالعات، سفر قهرمانی در زندگی هر فرد برای رسیدن به کمال فردی میسر است. داستان فریدون به‌دلیل روند پرفراز و نشیب زندگی او و شاخصه‌های مهمی که در جریان حوادث در هر برهه از زندگی بر فردیت او تأثیر مستقیم نهاده، حائز اهمیت است. هدف این مقاله بررسی داستان فریدون از منظر نقد کهن‌الگویی با تکیه بر مبانی فکری کارول پیرسون و هیوکی‌مار در زمینهٔ کهن‌الگوهای دوازده‌گانهٔ بیداری قهرمان درون است. نویسنده تلاش می‌کند به‌شیوهٔ توصیفی‌ـتحلیلی تجلی کهن‌الگوهای بارز در داستان فریدون را نشان دهد.

کلیدواژه‌ها: کهن‌الگوهای دوازده‌گانه، سفر قهرمان، پیرسون، هیوکی‌مار، فریدون.

*استاد فقید زبان و ادبیات فارسی دانشگاه خوارزمی fallah@khu.ac.ir

**استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد واحد تهران غرب (نویسندهٔ مسئول) raziyesepehr59@gmail.com

*** استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد واحد رباط‌کریم-پرند saadatynia@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۹۹/۱/۱۰ تاریخ پذیرش: ۹۹/۶/۲۲

دوفصلنامهٔ زبان و ادبیات فارسی دانشگاه خوارزمی، سال ۲۹، شمارهٔ۹۰، بهار و تابستان ۱۴۰۰، صص ۱۹۷-۲۲۱

A Studyof the Journey of the Hero Withinin the Story of Fereydoun

Deceased Qolam Ali Fallah*
Razieh Fouladi Sepehr**
Zahra Sa'adatinia***

Abstract
One of the modern theories of literary criticism, which is based on psychological knowledge, is the Archetypal criticism. This theory is based on the views of Carl Gustav Jung and deals with the quality of the absorption of archetypes in the mind of the poet or writer. According to studies, a heroic journey in each person's life is possible to achieve individual perfection. Fereydoun's story is important because of the ups and downs of his life and the important characteristics that directly affect his personality during events at every stage of his story. The purpose of this article is to study the story of Fereydoun from the perspective of an archetypal criticism based on the intellectual foundations of Carol S. Pearson and Hugh Marr on the twelvearchetypesforawakening the hero within.Adopting a descriptive-analytical approach,the authors try to portray the manifestations of prominent archetypes in Fereydoun's story.

Keywords: Twelve Archetypes, Heroic Journey, Pearson, Hugh Marr, Fereydoun.

*Late Professor in Persian Language and Literature at Kharazmi University, *fallah@khu.ac.ir*
**Assistant Professor in Persian Language and Literature at Islamic Azad University, west branch, (Corresponding Author) *raziyesepehr59@gmail.com*
***Assistant Professor in Persian Language and Literature at Islamic Azad University, Parand branch, *saadatynia@yahoo.com*

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1400.29.90.10.5]
[DOI: 10.52547/jpll.29.90.197]

مقدمه

شاهنامه یکی از ارزنده‌ترین آثار منظوم پارسی است که تاریخ تحول سرزمین ایران و شناسنامهٔ فرهنگی ملت ایران به‌شمار می‌رود. *شاهنامه* سرشار از روایت‌های اسطوره‌ای و آموزه‌های ژرف و بی‌پایان است؛ چراکه اثری زنده و فراتاریخ است و به‌همین‌سبب می‌توان بارها و بارها از وجوه مختلف بدان پرداخت و همچنان به سویه‌هایی دیگرگون نیز اندیشید و بدان‌ها راه برد.

داستان‌های حماسی عمیق و جاودانه‌اند؛ چون آمال و آرزوها، رنج‌ها و اشتیاق ما را به کسانی پیوند می‌زنند که پیش از ما آمده و زندگی را آزموده‌اند. چنین است که ما در حین رویارویی با این روایات، خود را با قهرمان یگانه می‌یابیم و دربارهٔ معنای ذاتی انسان نکته‌ها می‌آموزیم. به‌علاوه، این روایات به ما نشان می‌دهند که چگونه به جریان بزرگ جهان‌های روحانی و طبیعی وصل هستیم. اسطوره‌هایی که به زندگی ما معنا می‌دهند، به‌گونه‌ای ژرف، اساسی و کهن‌الگویی هستند و می‌توانند زندگی واقعی و اصیل را به ما بنمایانند. یافتن ارتباط با الگوهای ازلی و ابدی، حتی در دردناک‌ترین و منفردترین لحظات زندگی، حس معنی‌داربودن و مهم‌بودن را به ما منتقل می‌کند و به این ترتیب، اصالت و شکوه را به زندگی بازمی‌گرداند.

فریدون ششمین پادشاه پیش‌دادی در *شاهنامهٔ* فردوسی و از شخصیت‌های برجسته در اساطیر ایرانی است. در *اوستا*، *بندهشن* و دیگر متون پهلوی و نیز در *شاهنامه* و متون تاریخی پس از اسلام از او یاد شده است. داستان فریدون به‌دلیل روند پرفراز و نشیب زندگی او و شاخص‌های مهمی که در جریان حوادث در هر دوره از زندگی بر فردیت او تأثیر مستقیم نهاده، و ماجراهای گوناگونی که پیش از تولد او، تا دورهٔ رشد و جوانی و سپس میان‌سالی و سالخوردگی او را دربرمی‌گیرد، درخور توجه و بررسی است. سرنوشت فریدون ازسویی به ضحاک و ازسوی‌دیگر به ماجرای پسران پیوند دارد. به‌علاوه، او در دورهٔ گذر از اسطوره به حماسه می‌زید؛ چنان‌که در دورهٔ زندگی او اسطوره پایان می‌یابد و حماسه آغاز می‌شود.

کهن‌الگوها از هزاران سال پیش در داستان‌ها و افسانه‌های قومی نقش داشته‌اند و ردپای آنها در آثار هنری قبل از تمدن بشر نیز به چشم می‌خورد (پیرسون، ۱۳۹۴:

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1400.29.90.10.5]
[DOI: 10.52547/jpll.29.90.197]

۱۰). در تحلیل سفر شگرف قهرمان درون به نقش تأثیرگذار کهن‌الگوها نیازمندیم. کهن‌الگو طرح کلی رفتارهای بشری و محصول تجربه‌های مکرر او در زندگی است که در ناخودآگاه جمعی به ودیعه گذاشته شده است و از طریق رؤیاها، توهمات، خیال‌پردازی، هنر و ادبیات متجلی می‌شود. سفر قهرمان از جمله کهن‌الگوهایی است که به شناخت شخصیت‌های اسطوره‌ای کمک می‌کند. پژوهش حاضر با استفاده از کهن‌الگوهای دوازده‌گانهٔ سفر قهرمان درون از کارول پیرسون و هیوکی‌مار، به بررسی زندگی و شخصیت فریدون، پادشاه اسطوره‌ای ایرانی، می‌پردازد. به‌این‌منظور، پس از مطالعهٔ مبانی نظری، به بررسی داستان فریدون از این منظر پرداخته‌ایم و فراز و فرودهای زندگی او را با دوازده کهن‌الگوی پیش‌گفته منطبق و تحلیل کرده‌ایم. در این تطبیق، به بخش‌هایی از کهن‌الگوها، که با سرگذشت او منطبق هستند، نظر داشته‌ایم.

پرسش‌های مهمی که در این پژوهش در پی پاسخ به آن برآمده‌ایم بدین قرار است: آیا داستان فریدون در *شاهنامهٔ* فردوسی با الگوی دوازده‌گانهٔ پیرسون در سفر قهرمان درون منطبق است؟ الگوی دوازده‌گانهٔ سفر قهرمانی چگونه در برآیند شخصیت فریدون و پیشبرد روایت او به‌کار رفته است؟ کدام‌یک از دوازده مرحلهٔ سفر قهرمانی در روایت زندگی و شخصیت فریدون جلوهٔ بارزتری دارد؟ آیا براساس مراحل دوازده‌گانهٔ پیرسون، می‌توان گفت که شخصیت فریدون در *شاهنامهٔ* فردوسی به عالی‌ترین حد کمال انسانی دست یافته و تمام مراحل سفر را طی کرده است؟

پیشینهٔ پژوهش

گسترهٔ تحقیق‌های انجام‌شده درخصوص *شاهنامه* بسیار است. داستان فریدون نیز در چندین پژوهش تحت مطالعه قرار گرفته است؛ از جمله: «داستان فریدون درگذر زمان» از حمید جمالی؛ «فریدون در *شاهنامه*» از منصور رستگار و... . درباب رویکرد سفر قهرمان درون نیز تحقیقاتی چند صورت گرفته است؛ مانند «بررسی سفر قهرمانی شخصیت در رمان *شازده احتجاب* با تکیه بر کهن‌الگوهای بیداری قهرمان درون»، سرمدی و همکاران، «بررسی سفر قهرمانی شخصیت در *بوف‌کور*»، سرمدی و همکاران، «تحلیل کیفیت بیداری قهرمان درون در شخصیت سیاوش و کیخسرو با تکیه بر نظریهٔ پیرسون-کی‌مار»، عصاریان و همکاران. لیکن با توجه به بررسی‌های انجام‌شده، تاکنون

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1400.29.90.10.5]
[DOI: 10.52547/jpll.29.90.197]

روایت زندگی و شخصیت فریدون از منظر سفر قهرمان درون، هدف پژوهش قرار نگرفته است؛ بنابراین، پژوهش حاضر از این جهت تازگی دارد.

چارچوب نظری

کهن‌الگوها عبارت‌اند از «تمایل به تشکیل نمودهایی از یک مایهٔ اصلی؛ نمودهایی که ممکن است بدون ازدست‌دادن الگوی اصلی خود، از لحاظ جزئیات فوق‌العاده متفاوت باشند» (یونگ، ۱۳۵۲: ۱۰۲). یونگ، روان‌شناس برجستهٔ سوئیسی، با ارائهٔ این تعریف از کهن‌الگو، آن را آفرینندهٔ اساطیر، ادیان، متون عرفانی و تمام آثاری دانست که به مسائل درونی و اصیل بشر اختصاص دارد (همان، ۱۱۸). او کهن‌الگوها را محصول ناخودآگاه جمعی دانست که بالقوه در روان آدمی موجودند و به‌سبب انگیزه‌های درونی یا بیرونی در خودآگاهی پدیدار می‌شوند. یونگ کهن‌الگوهای بسیاری را توصیف کرده که برخی از آنها در اساطیر نمود بیشتری دارند. از میان آنها، کهن‌الگوی «قهرمان» اهمیت ویژه‌ای دارد. جوزف کمپبل، دیگر پژوهشگر حوزهٔ اسطوره، در تبیین کهن‌الگوی قهرمان، آن را مرد یا زنی دانست که «قادر باشد بر محدودیت‌های شخصی یا بومی‌اش فایق آید و از آنها عبور کند و به اشکال عموماً مفید و معمولاً انسانی برسد» (کمپبل، ۱۳۸۴: ۳۰-۳۱).

کارول پیرسون و هیوکی‌مار، در *زندگی برازندهٔ من*، از دوازده کهن‌الگو به‌منزلهٔ راهکارهای بیداری قهرمان درون یاد کرده‌اند. این طبقه‌بندی، به‌سبب عینی‌بودن و آزمون‌پذیری، یکی از جذاب‌ترین و کارآمدترین روش‌های تحلیل روان‌شناختی انسان‌ها در زمینهٔ فرهنگی، اجتماعی و تربیتی است؛ نظریه‌ای که هدفش بازنمایی چگونگی تکوین شخصیت از رهگذر کهن‌الگوی «سفر قهرمان» است. ازآنجاکه طبقه‌بندی تیپ‌های شخصیتی در نگاه او آگاهانه یا ناآگاهانه متأثر از شخصیت‌های اسطوره‌ای یا نمونهٔ ازلی (پروتوتایپ) است و شخصیت‌های اسطوره‌ای مانند ماهیت اسطوره‌ها سیال و بی‌زمان و مکان هستند، می‌توان به کمک الگوسازی مطابقه‌ای او، به شناخت بهتر شخصیت‌ها پرداخت (قاسم‌زاده و سرباز، ۱۳۹۲: ۶).

دوازده نماد این راهنمایان درونی، شامل معصوم، یتیم، جنگجو، حامی، جوینده، ویرانگر، عاشق، آفریننده، حکمران، ساحر، فرزانه و لوده هستند. کهن‌الگوی معصوم[1] نخستین کهن‌الگویی است که شخص در سفر قهرمانی با آن روبه‌رو می‌شود. این کهن‌الگو «مظهر اعتماد به دیگران و جهان است» (پیرسون، ۱۳۹۴: ۳۶). کهن‌الگوی یتیم[2] در کودکی با

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1400.29.90.10.5]
[DOI: 10.52547/jpll.29.90.197]

عدم رسیدگی به احتیاجاتش و در بزرگسالی با وقایع اسفناک زندگی، زورگویی افراد، بیماری‌های جسمی و ضعف‌های درونی مواجه می‌شود. کهن‌الگوی جنگجو[۳] به رقابت و پیکار علاقه دارد. او هدفمند است و حد و مرز تعیین می‌کند و می‌خواهد دنیای خود را با اتکا به ارادهٔ خود و تصوراتش از دنیای برتر تغییر دهد (همان، ۵۲). کهن‌الگوی حامی[۴] مهربان است و از کمک به دیگران لذت می‌برد. حامی با دیگران مهربان است، اما همواره نسبت به خود این‌گونه رفتار نمی‌کند و محبت او به دیگران ممکن است سبب وابسته‌شدن آنها شود (همان، ۶۰). کهن‌الگوی جوینده[۵] در پی پاسخ به کنجکاوی‌هایش به ماجراجویی می‌پردازد و در تجزیه و تحلیل رویدادهای پیچیده تبحر دارد (همان، ۶۸). کهن الگوی ویرانگر،[۶] درعین اینکه ممکن است قربانی حوادث و شکست‌ها باشد، به‌دنبال انقلاب، تحول و دگرگونی است (همان، ۸۴). کهن‌الگوی عاشق[۷] استعداد خاصی در قبول تعهد نسبت به دیگران دارد و عمیقاً قادر به محبت‌کردن، احترام‌گذاشتن و رسیدگی به دیگران است. عاشق معمولاً گیرایی و جاذبهٔ خاصی دارد که از شخصیت او سرچشمه می‌گیرد و موجب جلب دیگران می‌شود (همان، ۷۶). کهن‌الگوی آفریننده[۸] مخترع و نوآور است و درعین‌حال انعطاف‌پذیری از خصیصه‌های اوست. کهن‌الگوی حکمران[۹] فرصت می‌یابد تا از فرصت‌های موجود در راه مصالح عمومی یا منافع شخصی استفاده کند. او مجادله و بحث را دوست دارد و می‌تواند زورگو باشد (همان، ۱۰۰). کهن‌الگوی ساحر[۱۰] از آگاهی‌های روزمره فراتر می‌رود و شیوه‌های متفاوتی را برای اجرای امور در پیش می‌گیرد (همان، ۱۰۸). کهن‌الگوی فرزانه[۱۱] انسانی فاضل و فهمیده است که به تجربه متکی است و دغدغهٔ اصلی او یافتن حقیقت و رفع عطش ذهنی است (همان، ۱۱۶). کهن‌الگوی لوده[۱۲] به‌دنبال تجربهٔ کامل از زندگی است و راه لذت‌بردن از زندگی را می‌داند (همان، ۱۲۴). هریک از این کهن‌الگوها درسی برای آموختن دارند؛ هم راهنمای سفر قهرمان‌اند و هم مرحله‌ای از سفر را اداره می‌کنند. هر دوازده کهن‌الگو در فرآیند تفرد[۱۳] قهرمان مهم هستند. بازتاب این دوازده الگو را بارها و بارها در هنر، ادبیات، اسطوره و دین مشاهده می‌کنیم. سفر قهرمان درون سه مرحلهٔ اصلی را دربرمی‌گیرد: تدارک، سفر و بازگشت (پیرسون، ۱۳۹۴: ۲۹).

تدارک: در این مرحله، چهار کهن‌الگوی نخست (معصوم، یتیم، جنگجو، حامی) به فرد کمک می‌کنند تا برای سفر آماده شود. فرد خوش‌بینی و اعتماد را از معصوم می‌آموزد. پس از تجربهٔ سقوط، یتیم می‌شود و احساس رهاشدگی و ناامیدی بر او چیره می‌شود. بنابراین،

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1400.29.90.10.5]
[DOI: 10.52547/jpll.29.90.197]

می‌آموزد که باید مراقب خود باشد و از تکیه‌کردن بر دیگران بپرهیزد. اما با آن احساس بی‌پناهی و ناتوانی، تنها راهکاری که برای بقا می‌یابد، متحدشدن با دیگران است تا هم از آنها کمک بگیرد و هم بدان‌ها یاری رساند. وقتی کهن‌الگوی جنگجو وارد می‌شود، فرد می‌آموزد که با تعیین هدفی معین، برای رسیدن بدان برنامه‌ریزی کند. پیشبرد اهداف نیازمند شجاعت و تلاش است؛ پس حامی فعال می‌شود و فرد می‌بیند که باید از خود و دیگران حمایت کند. این چهار ویژگی، یعنی خوش‌بینی بنیادی، توان اتحاد با دیگران برای پشتیبانی، شجاعت جنگیدن برای خود و دیگران و حمایت از خود و دیگران بر روی هم به فرد می‌آموزد که در جهانی که هست زنده بماند، قدرت خود را پرورش دهد و فراتر از آن انسانی مفید، خوب و دارای منش اخلاقی برجسته باشد.

سفر: در این برهه، چهار کهن‌الگوی دوم (جوینده، ویرانگر، عاشق، آفریننده) در فرآیند سفر و هنگام رویارویی فرد با جهان واقعی به او کمک می‌کنند. چنان‌که در این مرحله، قهرمان جویندهٔ آرزوهای برتر می‌شود و در طلب آن امر وصف‌ناشدنی، که رضایت وجودی او را سامان بخشد، برمی‌آید. با پاسخ به این ندای درونی و قدم‌نهادن در مسیر سفر، فرد دچار رنج و سختی می‌شود؛ زیرا ویرانگر، بسیاری از ضروریات زندگی را از او می‌گیرد. اما ورود به رنج، با ورود به کهن‌الگوی عشق تکمیل می‌شود. در این هنگام، فرد درمی‌یابد که عاشق انسان‌ها، آرمان‌ها، مکان‌ها و وظایف شده است. این عشق چنان قدرتمند است که به تعهد نیاز دارد. پس از این تجربه، قهرمان دیگر آزاد نیست؛ اما گنجی که از این رویارویی با مرگ و عشق حاصل می‌شود، تولد خویشتنِ حقیقی اوست. در این زمان کهن‌الگوی آفریننده کمک می‌کند تا این خویشتن در جهان ابراز شود و او بتواند خویشتنی نو از وجود خود را به دنیا آورد؛ قهرمان را به قلمرو پادشاهی خود بازگرداند و زندگی او را دگرگون سازد.

بازگشت: در این مرحله، چهار کهن‌الگوی آخر (حکمران، ساحر، فرزانه، لوده) اسباب بازگشت به قلمرو پادشاهی را فراهم می‌سازند. پس فرد با خردِ تازه‌یافتهٔ خود عمل می‌کند، درحالی‌که کهن‌الگوی ساحر در زندگی او فعال شده و به‌مدد آن برای بهبود وضع خود و دیگران مهارت یافته است. در این مرحله، کهن‌الگوی فرزانه، برای نیل به رضایت درونی قهرمان و درک حقیقت امر کمک می‌کند تا فرد ذهنیت و عملکرد خود را بپذیرد، از قید اسارت در توهم‌ها و آرزوهای پیش‌پاافتاده رها شود و به وضعیت عدم وابستگی، رهایی و

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1400.29.90.10.5]
[DOI: 10.52547/jpll.29.90.197]

آزادی برسد. آن‌گاه آمادهٔپذیرش کهن‌الگوی لوده می‌شود و می‌آموزد که شادمانه و در لحظه بدون غم گذشته و نگرانی آینده بزید[۱۴] (پیرسون، ۱۳۹۴: ۲۹-۳۲).

در نهایت، فرد با کمک این دستاوردها یاد می‌گیرد که خویشتن حقیقی خود را ابراز کند و زندگی خود را دگرگون سازد. چهار کهن‌الگوی آخر فرد را به ورای قهرمانی می-برند. این مجموعه دستاوردهای نهایی، یعنی پذیرش مسئولیت کامل زندگی، تغییر و بهبود زندگی خود و دیگران، عدم دلبستگی، و تعهد به راستی و توان شادی و خودانگیختگی، پاداش سفر قهرمان است. بیشتر اوقات، مسیر رشد چنین مستقیم و تعریف‌شده نیست. مرحلهٔ پایانی سفر، که با کهن‌الگوی لوده نمود پیدا می‌کند، در سطحی بالاتر از پیش به بازگشت نخستین کهن‌الگو (معصوم) می‌انجامد، با این تفاوت که این‌بار معصوم خردمندتر است (همان، ۳۲).

اسطوره/ انسان آرمانی/ فریدون

اسطوره روح زندهٔ هرچیزی است که از فعالیت‌های ذهنی و فیزیکی بشر نشئت گرفته است. می‌توان اسطوره را همچون دری پنهان دانست که از طریق آن انرژی لایزالِ کیهانی در فرهنگ بشری تجلی می‌یابد. دین، فلسفه و هنر، اشکال اجتماعی تاریخی و اولیه، اکتشافات مهم علمی و فنی و رؤیاهای شبانه، همه، حباب‌هایی برآمده از حلقهٔ جادویی اسطوره هستند. (کمپبل، ۱۳۸۴: ۱۵). در قلمرو حماسه‌های اساطیری و پهلوانی زبان فارسی، انسان آرمانی که نمونه و مظهر عظمت‌ها و نیکویی‌هاست در وجود پهلوانانی متجلی می‌شود که رسالتشان تحقق آرمان‌های والای ملت ایران و نبرد با نامردمی‌ها و ناپاکی‌هاست. از ابعاد اصلی روحیات این قهرمانان، آرمان‌گرایی است که خود انگیزهٔ اصلی حرکت و کوشش آنان در جهت تعالی اخلاق انسانی است. ازاین‌رو، حرکت ایشان در واقع نبرد میان خوبی و بدی است که از آیین مزدایی مایه می‌گیرد (رزمجو، ۱۳۶۸: ۴۲). نیکی و بدی در اسطوره مفاهیمی مطلق‌اند، اما حماسه بیشتر با مصادیق اینها روبه‌رو است (مختاری، ۱۳۶۸: ۳۲۷). گویا، وظیفهٔ آدمی در نبرد میان خیر و شر، یاری آفرینش اهورایی است و اگر آدمی به وظیفه‌اش عمل نکند، آفرینش اهورایی و جنگ نیک و بد نابسامان می‌ماند. کار انسان کار خداست. اگر او خویشکاری خود را انجام دهد، عملی خدایی انجام داده و اگر کوتاهی ورزد و از کار خود بازماند، از خدا بازمانده است. این موقعیت ویژهٔ آدمی، سرانجام او را به داور

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1400.29.90.10.5]
[DOI: 10.52547/jpll.29.90.197]

میان نیکی و بدی تبدیل می‌کند و این همان چیزی است که در آغاز و فرجام روایت فریدون به‌طور عینی مشاهده می‌کنیم.

در *شاهنامه*، تولد فریدون چهل‌سال مانده از روزگار ضحاک و در اوج ستمگری‌های بی‌رحمانهٔ او اتفاق می‌افتد. همان روزگاری که هنر خوار و جادوی ارجمند شد، دست بدکاران بر بدی دراز بود و سخن راست جز پوشیده به زبان‌ها نمی‌آمد. ضحاک جز کشتن و غارت و سوختن نمی‌کرد و دو اژدهای کتف‌های او، به‌مثابهٔ مظاهر خون‌خواری و بی‌رحمی، بر آن بودند تا جهان را از مردمان بپردازند. در این وضعیت، فریدون با رسالتی اهورایی قدم به عرصهٔ هستی می‌نهد. پدر و دایه‌اش به‌دست ضحاک کشته می‌شوند و کارگزاران او نیز در جست‌وجوی کودک هستند. تمام دوران بالندگی او در بیم مرگ و پنهانی می‌گذرد. در جوانی، پس از شناختن تبار خود، با خیزش دلیرانهٔ کاوه و حمایت مردم ستمدیده از نهانگاه برمی‌خیزد و بر ضحاک می‌شورد و پس از پاک‌کردن جهان از وجود او به حکمرانی می‌رسد. پس از پادشاهی، با تودهٔ مردم و اجتماع پیوندی استوار می‌بندد و این پیوستگی عامل و مظهر اقتدار و شکوه او می‌شود و به‌مدد آن در طول ۵۰۰ سال شهریاری‌اش بنیادهای نیک می‌نهد، زمانه را بی‌اندوه می‌سازد، آموزگار نیکی‌ها می‌شود، گنج می‌بخشد، نیکی می‌کند و «در میان چهره‌های اساطیری درخشش جاودانه می‌یابد» (رستگار، ۱۳۵۴: ۴۳). او پادشاهی با فر و داد، فرخنده و ویران‌کنندهٔ تنبل و جادو و آموزگاری بیداردل است که در طول دوران حکمرانی خود یک‌روز بنیاد بدی نمی‌افکند. شهریار در پنجاه‌سالگی صاحب سه پسر می‌شود که در هرچیز مانندهٔ او هستند. او دل‌سوزترین کارگزار خود، جندل، را به جست‌وجوی سه همسر برای فرزندانش می‌فرستد. جندل دختران پادشاه یمن را برمی‌گزیند. پادشاه یمن دربرابر فریدون اعلام کهتری و فرمانبری کرده است. پس از فراخواندن پسران فریدون، دختران خود را با آنها همراه می‌سازد. شهریار پس از بازگشت فردوازندانش، جهان را به سه بخش تقسیم می‌کند. روم و خاور را به سلم، توران‌زمین را به تور، و ایران را به ایرج واگذار می‌کند.

پس از گذشتن ایامی دراز و در هنگام سال‌خوردگی پادشاه، خیرگی و آز در دل سلم می‌افتد (فردوسی، ۱/۱۳۷۸: ۱۹۵). او فرستاده‌ای نزد تور می‌فرستد و از ستم پدر در حق ایشان در تقسیم جهان یاد می‌کند (همان، ۱۹۷-۲۰۶). آن‌دو هم‌داستان می‌شوند، شکایت نزد پدر می‌برند و با تهدید به قتل برادرِ کهتر، به ایرج اعلام کین‌توزی می‌کنند

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1400.29.90.10.5]
[DOI: 10.52547/jpll.29.90.197]

(همان، ۲۴۴). فریدون دربرابر این پیام درشت فرزندان، ایشان را به خردورزی می‌خواند و از خدا بیم می‌دهد و از فنای روزگار غدار می‌گوید (همان، ۲۷۴-۲۷۸) و در پاسخ آنها اذعان می‌دارد که غرض او از این نوع بخشش، راستی و آباد نگه‌داشتن سرزمین بوده که به توصیهٔ انجمن موبدان، بخردان و ستاره‌شناسان انجام گرفته است (همان، ۲۸۱-۲۸۵). او در ضمن، ایرج را فرامی‌خواند و او را از بدخواهی برادران آگاه می‌سازد (همان، ۳۰۳). اما ایرج قصد صلاح می‌کند و با خیرخواهی به‌سوی برادران می‌شتابد (همان، ۳۳۰). فریدون در نامه‌ای به سلم و تور از ایشان می‌خواهد که برادر کهتر را گرامی دارند، اما آنها ایرج را به بی‌رحمی می‌کشند (همان، ۴۱۲) و کشتهٔ او را نزد پدر می‌فرستند (همان، ۴۱۹). فریدون با دیدن سر بریدهٔ ایرج: **بیفتاد ز اسپ آفریدون به خاک/ سپه سربه‌سر جامه کردند چاک** (همان، ۴۳۵). فریدون در کنار پیکر ایرج دست به دعا برمی‌دارد و پس از نفرین بر دو فرزند بی‌آزرم (همان، ۴۵۶-۴۵۹) از خداوند می‌خواهد که زنده بماند تا وقتی نامداری از تخم ایرج به کین‌خواهی فرزند برخیزد (همان، ۴۶۰-۴۶۲).

در شبستان، ایرج پری‌چهره‌ای می‌یابد که از او بار دارد (همان، ۴۷۵). از آن زیبارو دختری، و از دختر او فرزندی منوچهرنام به دنیا می‌آید (همان، ۴۹۲). نیا، به زیبندگی، فرزند را می‌پرورد و انواع هنرهای شاهانه به او می‌آموزد. سپس، در انجمنی، تخت زرین و گرز گران به او می‌سپارد (همان، ۴۹۳-۵۰۹). دو برادر، که از بالیدن فرزند ایرج آگاه شده‌اند و از او می‌ترسند، اظهار پشیمانی می‌کنند (همان، ۵۳۰) و منوچهر را نزد خود می‌خوانند، اما فریدون که صلح‌جویی ایرج و فرجام تلخ آن را از یاد نبرده است، مانع رفتن منوچهر می‌شود و با پیامی سهمگین به آن‌دو اعلام ستیز می‌کند. منوچهر را با سپاهی مجهز به پهلوانان، به مقابله با ایشان می‌فرستد (همان، ۶۴۲) و منوچهر بر آن‌دو چیره می‌شود. پس از آن، فریدون از تاج و تخت کناره می‌گیرد (همان، ۸۸۹) و در اندوه و غم فرزندان و روزگار دست از دنیا می‌شوید (فردوسی، ۱۳۷۸: ۴۵-۱۰۲).

این داستان جایگاه مهمی در فرهنگ ایرانیان دارد و به‌جهت ویژگی‌های خاص، نسبت به داستان‌های اساطیری امتیازاتی دارد، از جمله حضور شخصیت‌هایی که از نظر فردوسی برخی همچون جمشید در اواخر عمر، ضحاک، سلم، و تور اهریمنی‌اند و برخی همچون جمشید، مرداس، ارنواز، شهنواز، آبتین، فرانک، فریدون، برمایه، و ایرج اهورایی و مینوی‌اند.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1400.29.90.10.5]
[DOI: 10.52547/jpll.29.90.197]

بررسی کهن‌الگوهای دوازده‌گانه در داستان فریدون

چند قسمت مهم و شاخص در زندگی فریدون وجود دارد. فریدون، در بدو تولد، معصوم، یتیم و بی‌پناه است و چنان‌که گفتیم، کارگزاران ضحاک در پی دست‌یافتن بر او و کشتن او هستند. کهن‌الگوی معصوم و یتیم به جنگجویی او منجر می‌شود و سبب شوریدن بر پلیدی و رسیدن او به قدرت می‌شود. با عبور از این مرحله، در دوران جوانی، او را در هیئت حامی (حامی خود و ایرانیان) و در کسوت پادشاهی فرخنده و دادگر می‌بینیم. در راه این سفر قهرمانی و در گذر از مرحلهٔ تدارک سفر، شاهد جویندگی شخصیت فریدون هستیم و این آغاز مرحلهٔ سفر است. او در جست‌وجوی چیزی فراتر است که جانش را آرام کند و رضایت عمیق وجودی او را برآورد. گویا، راستی، آبادانی و صلاح مردم جهان هدف متعالی اوست؛ آنچه در نهاد او جوشیده و جان آرامش را به راهی پررنج می‌کشاند. پس، ناگزیر است ساحل امنی را که در آن قرار گرفته ترک گوید و ویرانگری کند. این آرمان کمال‌طلبانه، علی‌رغم رنجی که بر او تحمیل می‌کند، با عشقی سرشار و وافر همراه است. عشق به سرزمین، عشق به پاکی و راستی و صلاح آدمیان و نیز عشق به فرزندان. این‌همه، سبب آفرینندگی او می‌شود. او حکمران قلمرو فردیت خود شده و قادر است که هر آنچه را بخواهد به ساحری به ثمر برساند. چنان‌که در روایت فریدون سحر و جادوگری یکی از بخش‌های مهم در پیشبرد اهداف اوست.[۱۵]

فرزانگی و تدبیر فریدون، که همواره در نهاد او وجود داشته، در اواخر عمر او به‌گونه‌ای خردمندانه‌تر از همیشه بروز می‌کند. در پایان عمر فریدون، نوعی رهاشدگی و بی‌تعلقی فرهیخته‌وار را دربارهٔ حفظ پادشاهی شاهدیم. این پختگی و وارستگی نشان‌دهندهٔ کهن‌الگوی لوده در سطح عالی است که عدم دلبستگی و وابستگی و آزادی و رهایی را در پی دارد. او با دلی شکسته و خردی تمام‌یافته، همهٔ همت خود را وقف پرورش فرزند ایرج می‌کند تا هرآنچه از قدرت و شوکت پادشاهی به‌دست آورده است، به امین‌ترین امانت‌داری که از تبار راستان باقی مانده است بسپارد و خود را از قید آن رها کند.

به‌نظر می‌رسد در روایت زندگی فریدون، هر دوازده کهن‌الگو را می‌توان یافت. اما، این کهن‌الگوها در شخصیت او در یک خط سیر مستقیم قرار ندارند. چنان‌که بعضی از آنها خودنمایی بیشتری دارند و برخی دیگر را ضعیف‌تر می‌یابیم.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1400.29.90.10.5]
[DOI: 10.52547/jpll.29.90.197]

کهن‌الگوی معصوم

کهن‌الگوی معصوم نخستین کهن‌الگویی است که قهرمان در سفر قهرمانی با آن روبه‌رو می‌شود. این کهن‌الگو «مظهر اعتماد به دیگران و جهان است» (پیرسون، ۱۳۹۴: ۳۶). آغاز زندگی و پرورش فریدون در دورهٔ اساطیری است و در این دوره تولد و پرورش شاهان با خشونت همراه است. بنابراین، می‌توان روزگار بالیدن فریدون را، با وجود وضعیت دشوار او برای زندگی مخفیانه، روزگار معصومانهٔ او دانست؛ چراکه از همان آغاز تولد، در ناامنی، خطر و بیم جان پای به جهان نهاده و برخلاف شهریاران دیگر که برای تولد ایشان از فرط خرسندی لحظه‌شماری می‌شود، پنهانی و معصومانه به‌دنیا می‌آید؛ ضحاک در جست‌وجوی اوست: **زمین کرده ضحاک پرگفت‌وگوی/ به گرد جهان هم بدین جست‌وجوی** (فردوسی، ۱/۱۳۷۸: ۱۱۶). او به‌همین‌گونه پنهانی کودکی را پشت سر می‌نهد و معصومانه می‌بالد، اما کهن‌الگوی معصوم در وجود او فعال است؛ پس، به‌خوبی می‌داند که همیشه روزنه‌ای از امید در پس سختی‌ها و تیرگی‌های زندگی وجود دارد (پیرسون و کی‌مار، ۱۳۸۸: ۱۰۵)؛ بنابراین، آن بخش از وجود، که فرد به زندگی، خود و دیگران اعتماد می‌ورزد و حتی در وضعیت بحرانی ایمان خود را حفظ می‌کند، معصوم است. بخش معصوم برای آموختن مهارت‌های ضروری زندگی و کار بسیار مهم است. «فقط در وضعیت خودِ معصوم است که معجزه رخ می‌دهد. چنان‌که مسیح(ع) گفته بود: تا هنگامی که همچون کودکان نشوید، هرگز به ملکوت وارد نخواهید شد» (پیرسون، ۱۳۹۴: ۱۴۲).

کهن‌الگوی یتیم

فریدون در بدو تولد یتیم شد (فردوسی، ۱/۱۳۷۸: ۱۱۷-۱۲۰). مادرش او را در مرغزار پنهان کرد، اما اندکی بعد، از طریق نیروهای ماورائی دریافت که مرغزار هم دیگر امن نیست: **که اندیشه‌ای در دلم ایزدی/ فراز آمده است از ره بخردی** (همان، ۱۳۴). پس، کودک را به البرزکوه برد (همان، ۱۳۷) و به نیک‌مردی سپرد: **پذیرفت فرزند او نیک‌مرد/ نیاورد هرگز بدو بادِ سرد** (همان، ۱۴۳). ازسوی‌دیگر، ضحاک که به محل اختفای او پی برده بود، به مرغزار رفت و دایهٔ فریدون را کشت و خانمان او را به آتش کشید (همان، ۱۴۴-۱۴۸).

«یتیم آرمان‌گرایی ناامید یا معصوم سرخورده است. درحالی‌که معصوم باور دارد خلوص و شجاعت به پاداش می‌انجامد، یتیم می‌داند که الزاماً چنین نیست» (پیرسون، ۱۳۹۴:

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1400.29.90.10.5]
[DOI: 10.52547/jpll.29.90.197]

۱۵۸). یتیم حاصل این تجربهٔ درونی و گواه بر این حقیقت بنیادی است که هیچ‌کدام از ما هیچ‌کسی را جز خودمان نداریم. یتیم فرد را صدا می‌زند تا بیدار شود، توهمات خود را رها کند و با واقعیت‌های دردناک روبه‌رو شود. فریدون پس از شانزده‌سال نزد مادر بازمی‌گردد و جویای تبار خود می‌شود: **بگو مر مرا تا که بودم پدر؟/ کی‌ام من ز تخم کدامین گهر؟** (فردوسی، ۱/۱۳۷۸: ۱۵۱). «یتیم برای نجات‌دادن خود مستقیماً با ناگواری‌های زندگی روبه‌رو و درگیر می‌شود» (پیرسون و کی‌مار، ۱۳۸۸: ۱۱۱). او از این جهت با معصوم تفاوت دارد و به او تعادل می‌دهد (همان، ۱۱۲). یتیم با دشواری‌هایی که خود او پدید نیاورده و بر آنها کنترلی ندارد مواجه می‌شود. او اغلب به کمک احتیاج دارد، اما نه کمکی که وابستگی و ضعف او را به‌همراه داشته باشد (همان). یتیم نیز مانند معصوم خداوند را حامی خود می‌داند و زمانی که خود را بهتر می‌شناسد و در راه پیشرفت اسطوره‌ای خود گام برمی‌دارد، به این عقیده که خداوند در کنار او خواهد بود و به او آرامش، التیام، شادابی و توانایی خواهد بخشید اعتقاد پیدا می‌کند. فریدون در هنگام پیش‌تازی به‌سمت ضحاک، در گفت‌وگوی با مادر، از قدرت و زور دست خداوند که همهٔ نیکویی‌ها از اوست یاد می‌کند و به امید او قدم در مسیر پرمخاطره می‌نهد (فردوسی، ۱/۱۳۷۸: ۲۴۸-۲۵۰). در گذر از اروندرود و ورود به کاخ ضحاک، نام جهان‌آفرین را می‌خواند و بدان قدرت می‌گیرد (همان، ۳۰۴). یتیم تکامل‌یافته معتقد است که خداوند توانایی و استقامت لازم را برای روبه‌روشدن با مشکلات و حل‌کردن آنها به او خواهد داد (همان، ۱۱۳).

در بسیاری از روایت‌هایی که پیروزی مظلومان را نشان می‌دهد، شاهد نقش‌آفرینی کهن‌الگوی یتیم هستیم. در این داستان‌ها، اغلب یتیم‌ها دست‌به‌دست یکدیگر می‌دهند و راه رهایی و شادمانی در پیش می‌گیرند (پیرسون و کی‌مار، ۱۳۸۸: ۱۱۱). یتیم تکامل‌یافته به اتفاق همکارانش در راه رفع نیازهای آسیب‌دیدگان اجتماع گام برمی‌دارد (همان، ۱۱۳). چنان‌که فریدون، به‌یاری کاوهٔ آهنگر، ایرانیان ستم‌دیده، و برادران فرخ‌همال خویش ـکیانوش و پرمایهـ که همگی به نوعی یتیم و بی‌پناه بوده‌اند، در مسیر مبارزه با ناپاکی و شرارت ضحاک قدم گذاشت و خود و دیگران را نجات داد. «هدیهٔ کهن‌الگوی یتیم نوعی اتکا به نفس هم‌بسته با دیگران است» (پیرسون، ۱۳۹۴: ۱۶۰).

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1400.29.90.10.5]
[DOI: 10.52547/jpll.29.90.197]

کهن‌الگوی جنگجو

کنون کردنی کرد جادوپرست/ مرا برد باید به شمشیر دست (فردوسی، ۱/۱۳۷۸: ۱۷۵). فریدون پس از آگاهی‌یافتن از گذشتهٔ خود مصمم شد تا علیه ضحاک به مبارزه برخیزد. «جنگجو هدفمند است و حد و مرز تعیین می‌کند» (پیرسون و کی‌مار، ۱۳۸۸: ۱۱۸). جنگجوی درون از فرد می‌خواهد تا شجاعت، قدرت، شرافت، توان هدف‌گذاری و متعهدماندن به اهداف و در مواقع لازم، قدرت جنگیدن برای خود یا دیگران را داشته باشد. جنگجو از فرد توقع دارد که به اصالت و ارزش‌ها وفادار بماند و در صورت لزوم بجنگد؛ حتی اگر این‌کار از هر نظر پرهزینه و طاقت‌فرسا باشد. وقتی کشتی‌بان حاضر نشد او و یارانش را از اروندرود بگذراند، عقب‌نشینی نکرد، بلکه به کاری دشوار دست زد. او خود با اسب گلرنگ به آب زد و از رود گذشت (فردوسی، ۱/۱۳۷۸: ۲۸۵-۲۸۹).

این رویکرد بدان‌معناست که فرد به جنبه‌های ناخوشایند زندگی فردی یا اجتماعی خود و دیگران پی‌برده و درصدد تغییر آنها برآمده است (پیرسون، ۱۳۹۴: ۱۷۸). چوگیام‌ترونگپا گفته است: «جوهر جنگجویی یا جوهر شجاعت انسانی، حاضر نیست از چیزی یا کسی ناامید شود». جنگجوی بالاترین سطح می‌داند که می‌تواند جهان را از نابودی نجات دهد و فراتر از آن جامعه‌ای آگاه بسازد (همان، ۱۹۹). اما، برای این‌کار، علاوه‌بر شجاعت، به هم‌دلی قدرتمندی نیز نیاز دارد. داشتن یک مأموریت اصلی، میزان سازندگی جنگجوی تکامل‌یافته را به اوج می‌رساند (پیرسون و کی‌مار، ۱۳۸۸: ۱۲۲).

از جمله قصه‌هایی که حضور کهن‌الگوی جنگجو در آن مشهود است و می‌توان میان آن قصه‌ها و این بخش از داستان فریدون تناسبی یافت، داستان‌هایی است که در آنها شاهد رفتار شجاعانه و مؤثر شخصیت قهرمان هستیم. داستان‌هایی هم که شخصیت اصلی آنها به شجاعت و عزم راسخ یک رزمنده دست می‌یابد[۱۶] و نیز روایت‌هایی که شخصیت اصلی آنها در پی انتقام‌جویی به‌خاطر نارضایتی‌های گذشته است[۱۷] از همین قبیل‌اند (همان، ۱۱۹-۱۲۰). دربارهٔ فریدون نیز شاهدیم که او صاحب چنان جوهر وجودی‌ای است که ضحاک، با آنکه او را ندیده، از هیبت او هراسان است (فردوسی، ۱/۱۳۷۸: ۱۸۳-۱۸۴). رفتار خارق‌العادهٔ فریدون در هنگام مقابله با ضحاک نیز نشان‌دهندهٔ جوهر وجودی اوست (همان، ۳۰۶-۳۰۹). یاری‌رسانی نداهای غیبی (همان، ۱۳۴) و گفت‌وگوهای سروش با او (همان،

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1400.29.90.10.5]
[DOI: 10.52547/jpll.29.90.197]

۴۳۰-۴۶۱) نیز درخور توجه است و از خدمت نیروهای فراطبیعی به او حکایت دارد، چنان‌که این ویژگی خاصیت ملموس دورهٔ اساطیری است.

کهن‌الگوی حامی

حامی کهن‌الگوی بخشندگی (پیرسون، ۱۳۹۴: ۲۰۴) با سطوح گوناگون است (همان، ۲۱۳). کهن‌الگوی حامی، در بالاترین سطح خود، به حمایت از دیگران و پذیرش مسئولیت برای انسان‌ها و ساختن جامعه مشتاق است. فریدون، بعد از غلبه بر ضحاک، به بخشندگی و کمک مادی و معنوی به دیگران می‌پردازد. فریدون را در جایگاه و نقش پادشاهی عادل و فرهمند می‌یابیم: **زمانه بی‌اندوه گشت از بدی/ گرفتند هر کس ره ایزدی** (فردوسی، ۱/۱۳۷۸: ۴). حالت آرمانی حامی، والد بی‌نقص و پرمحبت است. **ورا بُد جهان سالیان پانصد/ نیفکند یک روز بنیادِ بد** (همان، ۱۱). حمایتگری فریدون در جایگاه پدر ایرج نیز چشمگیر است؛ چراکه مهر و دل‌سوزی، مراقبت، دل‌رحمی، شفقت، عشق و خیرخواهی او را دربارهٔ ایرج شاهدیم. فریدون، در جایگاه حامی بالغ، حتی پس از مرگ ایرج نیز با تمام توان از یادگاران او، همسر ایرج، دختر او و منوچهر، و نوادهٔ او به حدّ کمال حمایت می‌کند تا در نهایت با برقرارکردن عدالت، ظلم‌ستیزی و حق‌طلبی خود، حمایت عالی خود را از مردم جهان آشکار سازد.

کهن‌الگوی جوینده

کاوش همواره با آرزو یا حسرت آغاز می‌شود. «گاهی حتی نمی‌توانیم بر کمبود موجود نامی بگذاریم، اما در آرزوی آن چیز اسرارآمیز هستیم» (پیرسون، ۱۳۹۴: ۲۲۳). کهن‌الگوی جست‌وجوگر توان ماجراجویی، اکتشاف و پاسخگویی به نیازها و خواسته‌هایمان را به ما می‌بخشد (پیرسون و کی‌مار، ۱۳۸۸: ۱۳۴). «برای ایجاد کهن‌الگوی جست‌وجوگر و روی‌آوردن به سیر انفسی یا آفاقی، علاوه‌بر بحران شخصیتی، فضای محدود و آزاردهنده نیز لازم است» (قاسم‌زاده و سرباز، ۱۳۹۲: ۱۳۱). در این هنگام است که جوینده به فراخوان روح برای صعود پاسخ می‌دهد. جوینده جویای یافتن آینده‌ای بهتر یا بنانهادن جهانی کامل است. در زندگی فریدون، یک‌بار جست‌وجوی او را در پی یافتن نام و نشان و نژاد او شاهدیم (فردوسی، ۱/۱۳۷۸: ۱۵۰) و بار دیگر هنگامی که در طلب سه همسر پاک، خسروگهر و شایسته برای سه پسرش، جندل را به‌عنوان نمایندهٔ دل‌سوز خود به جست‌وجو در جهان می‌فرستد (همان، ۶۷، ۵۶-۵۸). به‌نظر می‌رسد این امر مقدمه‌ای بر تصمیمی فراتر برای

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1400.29.90.10.5]
[DOI: 10.52547/jpll.29.90.197]

تقسیم جهان میان فرزندان است (همان، ۷۲و۷۳، ۱۷۸-۱۹۰). در پی این جویندگی‌ها، آرمانی متعالی و آرزویی والا نهفته است؛ چراکه نیروی جویندهٔ درونی آن بخش از وجود است که مشتاقانه، نه‌تنها برای خود، بلکه برای همهٔ بشریت، جست‌وجو می‌کند. کهن‌الگوی جوینده در زندگی فریدون نقش مستقیمی ندارد و نسبت به کهن‌الگوهای دیگر محسوس نیست.

کهن‌الگوی ویرانگر

«ویرانگر محور دگردیسی است» (پیرسون، ۱۳۹۴: ۲۵۰) و اغلب در اوج موفقیت با آدم‌هایی برخورد می‌کند که هویت کاملاً رشدیافته‌ای دارند و به تصمیم‌ها و توانایی‌های خود مطمئن هستند (همان، ۲۵۱). فریدون با کمک کاوه و مردم ستم‌کشیده‌ای که از ظلم حاکم به جان رسیده‌اند، حکومت ضحاک را ویران می‌کند. در مرحله‌ای از زندگی، ویرانگر درونی یا بیرونی ضربه می‌زند و فرد را تهی و فروتن می‌سازد. اما فرد زخم‌دیده، از طریق ضربه‌ای که بر او وارد آمده است، می‌تواند واقعیت‌های تازه‌ای را تجربه کند (همان، ۲۵۵). در داستان فریدون، نمود یکی از نقش‌های ویرانگر، زمانی است که فریدون نخستین‌بار دربرابر فرستادهٔ سلم، که اعتراض او را به سهم خود از فرمانروایی جهان به گوش فریدون می‌رساند، تندی می‌کند و او را زنهار می‌دهد. گویی بخش بالغ وجودی (فریدون پدر)، بخش ناپختهٔ خود (فرزند فریدون/ سلم) را ـ که به هر چیزی مانندهٔ شهریار و پارهٔ تن اوستـ نهیب می‌زند و در فرجام کار پس از فاجعهٔ قتل دردناک و مظلومانهٔ ایرج، چاره‌ای جز ویرانگری ایشان (=خود) نمی‌یابد. او چنان رنجور و زخم‌خورده و دل‌خون است که گویی دیگر به هیچ‌چیز جز انتقام از سلم و تور نمی‌اندیشد و این را به سوز دل و دعا از خدا می‌طلبد:

همی خواهم از روشن کردگار — که چندان زمان یابم از روزگار
که از تخم ایرج یکی نامور — بیاید بر این کین ببندد کمر
چو دیدم چنین، زان سپس شایدم — اگر خاک بالا بپیمایدم

(فردوسی، ۱/۱۳۷۸: ۴۶۰-۴۶۲)

حال آنکه این کین‌خواهی از فرزندان به نوعی ویرانگری خود او قلمداد می‌شود.

چنان‌که در کهن‌الگوی ویرانگر می‌بینیم، گاهی برای پذیرش چیز تازه، باید کهنه را رها کرد، هرچند ممکن است رهاکردن برخلاف میل انجام شود یا دردآور باشد. «بالاترین سطح ویرانگر، توان رهاکردن هرچیزی است که دیگر در راستای ارزش‌ها، زندگی و رشد خود فرد یا دیگران نیست» (پیرسون، ۱۳۹۴: ۲۶۳). فریدون می‌دانست که برای نجات جهان و برای

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1400.29.90.10.5]
[DOI: 10.52547/jpll.29.90.197]

حفظ ارزش‌های والایی همچون عدالت، حق‌طلبی و ظلم‌ستیزی، باید منوچهر را بپروراند تا دو فرزند خود را به جبران پافشاری بر این ارزش‌ها از میان بردارد. هم ازاین‌رو است که برای احیای حق ایرج، که راستی و صلاح ایران‌زمین را به‌دنبال دارد، با یاری منوچهر، سلم و تور را نابود کرد، کاری که در ظاهر با عاطفهٔ پدرانه ناهمسو بود، اما شهریار با فر و داد آرمانی والاتر در سر می‌پروراند و در تمام ایام پادشاهی خود یک روز را به بدی وا ننهاد.

نابودکننده می‌تواند فردی باشد که قربانی حادثه‌ها و شکست‌ها شده و خواهان بازسازی زندگی خویش است. ممکن است مانند زُرو یا رابین‌هود انقلابی باشد و برای بهبود اوضاع و بازکردن راه برای پدیده‌ای نو، نظم کنونی را به هم بزند (پیرسون و کی‌مار، ۱۳۸۸: ۱۵۰)؛ چنان‌که ظاهراً پادشاهی بدون ایرج، بدون اغتشاش ادامه داشت، اما فریدون، که همواره قربانی حادثه‌ها بود، بار دیگر در عداوت فرزندانش طعم شکست را چشید؛ ازهمین‌رو، پس از قتل ایرج، با خون‌خواهی او، درصدد زنده‌کردن آرمان‌های والای خویشتن برآمد، با اینکه این خون‌خواهی به بهای برهم‌خوردن آرامش ساختگی تمام شد. بدین‌سان، مشهود است که روایت‌های نابودگر اغلب با نوعی نابسامانی، اختلال یا تخریب غیرمنتظره همراه است. این حکایت‌ها می‌توانند فرآیند رهاکردن و گذشتن از مال و منال، موقعیت‌ها، رابطه‌ها و عادت‌ها را به‌نمایش بگذارند. «روایت‌های مثبت نابودگر شاهد موفقیت فرد در به‌کارگرفتن دگرگونی برای دست‌یافتن به نتایج بهترند» (همان، ۱۵۰-۱۵۱).

فریدون، پس از انتقام‌ستاندن از سلم و تور، تاج و تخت کیانی را به منوچهر، که ادامهٔ راستین ایرج و خود اوست، سپرد و از شهریاری کناره گرفت. مردم نیز به فرصتی برای فروریختن، بازسازی، پذیرفتن، رهاکردن و تازه‌شدن احتیاج داشتند و می‌خواستند بدانند که به‌راستی چه چیزهایی در زندگی آنها مرده یا نیازمند ترمیم و احیاست یا در راه بازیافتن طراوت و انگیزه باید فدا شود (همان، ۱۵۲و۱۵۳). ازاین‌رو، شاید بتوان فرآیند پرورش منوچهر و هدف از آن را تجدید خاطرهٔ ایرج و احیاکردن آرمان‌های فریدون انگاشت.

کهن‌الگوی عاشق

اگر کهن‌الگوی عاشق در وجود فردی فعال باشد، آن فرد پاسخ اصلی و نهایی را در عشق می‌یابد. عشق شور و شوقی است که درنتیجهٔ توافق جان و بدن حاصل می‌شود. پس، در وجود عاشق غلغلی می‌افکند و او تمام همت خود را برای دست‌یافتن به عشق به‌کار

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1400.29.90.10.5]
[DOI: 10.52547/jpll.29.90.197]

می‌گیرد. «نهایت درجهٔ پذیرش خود، زایش خویشتن و وصل‌شدن شخص به فراشخص و فرد با جمع، بالاترین سطح از سطوح عاشق است» (پیرسون، ۱۳۹۴: ۲۸۱) که ممکن است در دل‌باختگی به یک شخص، فکر، ایده یا آرمان متبلور شود. آرمان بلند فریدون، که به آن عشق می‌ورزید و تمام دورهٔ شهریاری خود را با آن آغاز و به آن ختم کرد، عدالت‌ورزی، راستی و صلح‌جویی برای خود و جهان بود. نبرد با ضحاک به همین دلیل بود و در جهت به‌ثمررسیدن همین آرمان بود که حتی بر فرزندان خود نیز، که زمانی مانع نیل به این هدف شدند، شورید و این امر در نهایت با پروراندن منوچهر و تقدیم گنج و فرماندهی و شاهی به او محقق شد (فردوسی، ۱/۱۳۷۸: ۴۹۹). عشق به فرد و عشق به آرمان در روایت زندگی فریدون در وجود ایرج فرزند کهتر او جمع آمده و متجلی است. ایرج نمایندهٔ پاکی، راستی، صلح، و مظهر عشق فریدون است.

کهن‌الگوی آفریننده

یکی از کهن‌الگوها آفریننده است که با خویشتن حقیقی ارتباط دارد:

> آفریدگار آفریدگان را آفرید تا کاری را به انجام رسانند و آنها فرمانبران آفریدگارند. کار آنها از خوره (فرّ) و خویشکاری به انجام می‌رسد. خویشکاری در فرمان‌بردن از خوره است. با به‌کارگرفتن خویشکاری، کار آفریدگار انجام می‌شود و بدین‌سان کام او برآورده می‌شود، ولی چون به ضد خویشکاری برخیزند، با خوره و کار آفریدگار دشمنی کرده‌اند. کام او برآورده نمی‌شود و زیانی به بار می‌آید (نقل از مختاری، ۱۳۶۸: ۱۲۳).

هم‌زمان با یافتن و زایش خویشتن حقیقی، کهن‌الگوی آفریننده به زندگی وارد می‌شود (پیرسون، ۱۳۹۴: ۲۹۱): **خجسته فریدون ز مادر بزاد/ جهان را یکی دیگر آمد نهاد** (فردوسی، ۱/۱۳۷۸: ۱۰۷). فریدون پس از یافتن تبار خود و غلبه بر ضحاک، نظمی نو آفرید و زمانه را بی‌اندوه ساخت (همان، ۴-۱۰). تکلیف آفریننده، آفرینش و پذیرش خویش و هدیهٔ او خلاقیت، هویت و حرفه‌ای است که عطا می‌کند. آفرینشگر بنیان‌گذار نوآوری، خلاقیت و همهٔ چیزهای تازه‌ای است که هستی می‌یابند (پیرسون و کی‌مار، ۱۳۸۸: ۱۵۹). با آغاز پادشاهی فریدون، که در روز نو، سرِ ماه نو و جشن نو است، مهرگان و رسم‌های نو و نیکو بنا نهاده شد.

آفریننده در بالاترین سطح خود با آزمودن آنچه مجسم کرده است، اجازه می‌دهد که رؤیاهایش محقق شوند (پیرسون، ۱۳۹۴: ۳۰۲). ممکن است آفریننده در لایه‌ای ژرف‌تر در

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1400.29.90.10.5]
[DOI: 10.52547/jpll.29.90.197]

سطح جان، تشخیص دهد که تک‌تک دردها، رنج‌ها و شکست‌ها را خود انتخاب کرده است (همان، ۳۰۱). فریدون یک‌بار در جوانی وضعیت نامطلوب خود را تغییر داد و به پادشاهی رسید و بار دیگر در سال‌خوردگی، پس از مرگ ایرج، وضعیت نامطلوب را دگرگون کرد و وضعیتی را که می‌خواست آفرید. او با برتخت‌نشاندن منوچهر ادامهٔ خود و ایرج را در منوچهر آفرید. آفریننده حکایت اشخاصی است که پس از تعمق در زندگی خود، آن را تغییر می‌دهند (پیرسون و کی‌مار، ۱۳۸۸: ۱۵۹).

از جمله تصویرها و نقش‌های آفرینشگر دست‌هایی است که به‌منظور نیایش به‌سوی خداوند امتداد یافته‌اند (همان). مناجات‌های فریدون و فرانک به درگاه خداوند، در هنگام عزم به کاری سترگ، درخور توجه است. او در هنگام مقابله با ضحاک برای آفرینش دنیایی پیراسته از تباهی به مادرش می‌گوید: **که من رفتنی‌ام سوی کارزار/ تو را جز نیایش مباد ایچ کار** (فردوسی، ۱/۱۳۷۸: ۲۴۹) و فرانک: **همی‌خواند با خونِ دل داورش؛ و گفت: بگردان ز جانش بدِ جادُوان/ بپرداز گیتی ز نابخردان** (همان، ۲۵۰-۲۵۳). همچنین، دیگربار در هنگام مواجهه با سرِ بریدهٔ ایرج و عزمی نو: **نهاده سر ایرج اندر کنار/ سر خویشتن کرد زی کردگار** (همان، ۴۵۵-۴۶۳). مناجات‌گونه‌ای را، که به سوگندنامه و عهدنامه‌ای شخصی می‌ماند، شاهدیم.

کهن‌الگوی حکمران

حکمران قلمروی آرام و هماهنگ را از طریق آرامش و هماهنگی درونی به‌وجود می‌آورد. «قدرت حکمران ایجاد و حفظ یک قلمرو مرفه و صلح‌آمیز است» (پیرسون، ۱۳۹۴: ۳۳۹). هنگامی‌که حکمران فعال است، فرد در جهان مادی، آسوده است و اختیارش به‌دست خود اوست. در مرحلهٔ حکمران، فرد خود را فرمانروای قلمرو خود می‌بیند و فرصت دارد تا چنان رفتار کند که زندگی او درست مطابق میل او شود. در هنگام غلبهٔ حکمران، وقت آن است که فرد مسئولیت انتخاب زندگی را مطالبه کند. شاید آغاز و میانهٔ دورهٔ پادشاهی فریدون را، که همه‌چیز مطابق میل و تحت سلطه و اختیار او بود، بتوان دورهٔ غلبهٔ کهن‌الگوی حکمران درزندگی او دانست.

برترین سطح حکمران استفادهٔ کامل از همهٔ منابع درونی و بیرونی و علاقه‌مندی فرد به خیر جامعه است (همان، ۳۳۳). تأثیر خیرخواهی فریدون را در بُرهه‌های گوناگون زندگی

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1400.29.90.10.5]
[DOI: 10.52547/jpll.29.90.197]

او، از جمله پس از غلبه بر ضحاک، سپردن ایران‌زمین به ایرج، و کین‌خواهی و انتقام از سلم و تور، می‌توان مشاهده کرد.

در روایت‌هایی که شخصیت اصلی مسئولیت مردم خود را می‌پذیرد، روایات پیشوایان نمونه‌ای که مردم را برای به‌کارگرفتن ارزشمندترین توانایی‌های خود تشویق و راهنمایی کرده و دامنهٔ تأثیر مثبت خود را به تمام جهان گسترده‌اند، و نیز حکایت‌های پرمعنایی که در آنها پادشاهی که توانایی خود را از دست داده، داوطلبانه مقام خود را کنار می‌گذارد، شاهد کهن‌الگوی حکمران هستیم (پیرسون و کی‌مار، ۱۳۸۸: ۱۶۷). حاکمان به نحو مثبتی در سختی‌ها مسئولیت‌پذیر و قابل اعتمادند. آنها حتی برای رسیدگی به امور دیگران و حل‌کردن مسائلی که در پدیدآمدنشان نقشی نداشته‌اند کوتاهی نمی‌کنند (همان، ۱۶۹).

کهن‌الگوی ساحر

روایت دورنگر، که نمایانگر امکان‌پذیربودن اهداف بزرگ و شیوهٔ حصول آنهاست، از جمله روایت‌هایی است که به کهن‌الگوی جادوگر می‌پردازد (همان، ۱۷۶). قدرت ساحر دگرگونی واقعیت از طریق آگاهی است. جادوگر تسهیل‌کننده‌ای است که قدرت و کارآیی‌اش نه از مقام و ریاست، که از جذبه، نفوذ و غلبهٔ شخصیت بر موقعیت سرچشمه می‌گیرد. دیگران فاقد درک عمیق جادوگر از قوانین طبیعت‌اند و به‌همین‌دلیل توانایی‌های او را افسونگری می‌نامند (همان، ۱۷۶). وقتی رودبانان به فریدون کشتی برای گذر و اجازهٔ عبور نمی‌دهند، او با اسب خود (گلرنگ) پای به دریا می‌نهد و به سلامت از آن می‌گذرد (فردوسی، ۱/۱۳۷۸: ۲۸۵-۲۹۰). در پی او، یارانش نیز روان می‌شوند و به سلامت می‌گذرند: **ببستند یارانش یکسر کمر/ همیدون به دریا نهادند سر** (همان، ۲۸۷). مارتین لوترکینگ می‌گوید: «جادوگر در نقش و جایگاه مدیریت، با بینش گستردهٔ خود، دیگران را در وفادارماندن به ارزش‌های قلبی و تحقق‌بخشیدن به رؤیاهایشان تشویق و یاری می‌نماید» (پیرسون و کی‌مار، ۱۳۸۸: ۱۷۷). فریدون در هنگام ورود به کاخ ضحاک نیز رفتاری فراطبیعی و افسونگرانه دارد (فردوسی، ۱/۱۳۷۸: ۳۰۶-۳۰۹).

رسیدن به اقبال و خواسته، وابسته به داشتن فره است، اما فره بر اثر خویشکاری به‌دست می‌آید. اگر هر فرد یا هر قوم خویشکاری ورزد، یعنی به وظایف خود عمل‌کند، فرهمند می‌گردد و به سعادت و خواسته می‌رسد (بهار، ۱۳۶۲: ۱۱۹). کهن‌الگوهای عاشق و جادوگر خواسته‌های قلبی انسان را نشان می‌دهند. پیرسون می‌گوید: وقتی زندگی کمتر

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1400.29.90.10.5]
[DOI: 10.52547/jpll.29.90.197]

سحرآمیز است، اغلب یک عنصر از تعادل خارج است (پیرسون، ۱۳۹۴: ۳۵۳)؛ چراکه معمولاً سحر به‌سادگی یک دعاست، اما به‌هرحال هدف این است که فرد چنان متمرکز شود تا ارادهٔ خودآگاه او با ناخودآگاه، یعنی با بدن، عواطف و نیز جان او هماهنگ شود. اگر خودآگاهی با زمان و کاری که باید به انجام برسد و با نیروهای مثبت در جهان هماهنگ باشد، معمولاً کاری که لازم است انجام می‌شود و اگر چنین نشود، معمولاً نشانه‌ای برای تغییر مسیر و رفتن از راهی دیگر است (همان، ۳۵۸). از میان القاب گوناگونی که فردوسی به فریدون بخشیده، لقب افسونگر و پُردانش و پُرفسون نیز دیده می‌شود: **فریدون پردانش و پرفسون/ همین را روانش نبد رهنمون** (فردوسی، ۱/۱۳۷۸: ۷۸و۵۲)، **مکن گر تو را من پدرمادرم/ ز تخم فریدون افسونگرم** (همان، ۳۲۷و ۱۵۳۷).

کهن‌الگوی فرزانه

در *شاهنامه*، بارها و بارها، لقب فرزانه به فریدون نسبت داده شده است: **فریدون فرزانه شد سال‌خورد/ به بام بهار اندر آورد گرد** (همان، ۷۳و۱۹۲)؛ **فریدون فرزانه بنواختشان/ بر اندازه بر پایگه ساختشان** (همان، ۶۳و۴۴۶). القابی چون پُردانش: **فریدون پردانش و پرفسون/ همین را روانش نبد رهنمون** (همان، ۷۸و۵۲)، بیداردل (همان، ۲۳۷و ۴۵)، و آموزگار (همان، ۳۶۶و۲۲۲۷) نیز بر فرزانگی او دلالت دارد. رفتارهای خردمندانهٔ او در داستان گواه اندیشمندی و تأملات برخاسته از تفکر اوست.

به‌طورکلی، داستان‌هایی که روال فراگرفتن، اندیشیدن و رسیدن را نشان می‌دهند، حاوی کهن‌الگوی فرزانه هستند. در افسانه‌ها، فرزانه اغلب در نقش پیرمرد یا پیرزن فهمیده‌ای حضور می‌یابد که به دیگران پند می‌دهد و گاهی هم طلسمی را با دقت بررسی می‌کند. در ایام کهن‌سالی، فرزانگی فریدون را به‌شیوه‌ای حکمت‌ورزانه و آینده‌نگرانه شاهدیم، درحالی‌که خردورزی او در روزگار جوانی غالباً برای سامان‌بخشیدن به امور اکنون و اینجا صورت می‌گیرد. او در سال‌خوردگی، پس از مواجهه با پیام سهمگین و ستیزه‌جویانهٔ سلم، او را نصیحت می‌کند و از گردش ایام، که پشت آدمیان را خمیده می‌سازد، یاد می‌کند (همان، ۲۷۴-۲۷۸). لیکن، پس از مواجهه با واقعیت و درک داغ ایرج، گویا به حقیقت جهان دست می‌یابد و خرد را در مقام عمل می‌زید. پس، با پروراندن ماه‌آفرید (فرزند ایرج) و سپس منوچهر (نوادهٔ او) روشی همراه با متانت اما هدف‌دار در پی می‌گیرد. فرزانه،

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1400.29.90.10.5]
[DOI: 10.52547/jpll.29.90.197]

برخلاف حکمران و ساحر، نه می‌خواهد جهان را در اختیار بگیرد و نه قصد دارد آن را تغییر دهد. فرزانه به درک جهان هستی می‌اندیشد. «فرزانهٔ درون با این گفته هماهنگ است: باشد که حقیقت را بدانی و حقیقت تو را آزاد خواهد کرد» (پیرسون، ۱۳۹۴: ۳۶۷). بالاترین سطح برای فرزانه تجربهٔ حقیقت یا حقایق نهایی و خرد است (همان، ۳۷۳). فرزانه به ما می‌آموزد که هرگز نمی‌توانیم آزاد باشیم، مگر اینکه حاضر شویم توهم‌ها و دلبستگی‌هایمان را به‌طور کامل رها کنیم و در پی هماهنگ‌کردن اراده‌مان با حقیقت برآییم (همان، ۳۷۷).

پایان عمر فریدون سراسر پختگی فرزانه‌وار است. فرزانه با آنچه هست ستیز نمی‌کند، اما می‌کوشد تا شناخت خود را از آنچه ممکن است حقیقت باشد عمق ببخشد. هنگامی که فرزانه بیاموزد از جنگیدن با زندگی دست بکشد و به فرآیندهای آن اعتماد کند، دیگر نیازی به رنج‌کشیدن ندارد. فرزانهٔ تکامل‌یافته تلاش می‌کند درحد امکان بی‌طرف باشد و عادلانه بیندیشد؛ چنان‌که فریدون، که پدر و دوست‌دار هر سه فرزند است، بی‌طرفانه جانب عدالت را می‌گیرد. او انگیزه و عطشی برای یافتن حقیقت دارد که وجودش را پیش می‌راند؛ دوراندیش است و درگیر مسائل جزئی نمی‌شود و واقعیت‌ها را با مهارت بررسی می‌کند. تبلور این‌همه را در پروراندن تخمی از تبار ایرج برای کین‌ستانی و سپردن تخت شهریاری به او شاهدیم. او از تاج و تخت کناره می‌گیرد (فردوسی، ۱/۱۳۷۸: ۸۸۹)، گرچه پیشتر نیز چنین کرده بود (همان، ۴۹۹). سرانجام، این رهاکردنِ بنیادی است که فرد را برای ورود به مرحلهٔ خردِ لوده آماده می‌سازد (پیرسون، ۱۳۹۴: ۳۸۴). فریدون در *شاهنامه* از کمبود و خطا مبرّاست (عبادیان، ۱۳۶۹: ۲۰۳).

کهن‌الگوی لوده

کهن‌الگوی لوده سطوح مختلفی را شامل می‌شود (پیرسون، ۱۳۹۴: ۳۹۶). لوده، در بالاترین سطح، لودهٔ مقدس و خردمندی می‌شود که در همهٔ زندگی شادی را تجربه می‌کند (همان، ۴۰). تنها در این سطح است که کهن‌الگوی لوده می‌داند چگونه اکنون و اینجا باشد و این امکان را می‌یابد که زندگی‌کردن به مفهوم موفقیت، هدفمندی و مؤثربودن را کنار بگذارد و از زندگی‌کردن به خودی خود و روزبه‌روز لذت ببرد (همان، ۳۹۰). هدیهٔ لوده به زندگی فرد نرمش، توان برخاستن و ازنوآزمودن است (همان، ۳۹۳).

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1400.29.90.10.5]
[DOI: 10.52547/jpll.29.90.197]

فریدون در سال‌خوردگی، در ایامی چند، رهاشدگی لوده را می‌زید. دورانی که به پروراندن فرزند و نوهٔ ایرج مشغول است و هنرهای شهریاری بدو می‌آموزد و از تماشا و دیدار او چشم و دلش شاد و روشن و باز است (فردوسی، ۱/۱۳۷۸: ۴۷۹-۴۸۹). با اینکه داغ ایرج بر فریدون گران می‌آید، اما دوباره برمی‌خیزد و زندگی را از سر می‌گیرد و با پرورش نوهٔ ایرج، گامی بلند به‌سوی هدف نهایی‌اش برمی‌دارد. به‌نظر می‌رسد، جز در نمونهٔ ذکرشده، کهن‌الگوی لوده در بخش‌های دیگر داستان فریدون نقشی ایفا نمی‌کند.

پس از بررسی وقایع زندگی فریدون و انطباق آن با دوازده کهن‌الگوی یادشده، به‌نظر می‌رسد که در روایت فردوسی از این داستان پرحادثه، برجسته‌ترین بخشی که در نظر اول به یاد همگان می‌آید، رویارویی و مبارزهٔ فریدون با ضحاک است. با این وصف، تطبیق این بخش شاخص با کهن‌الگوی جنگجو در طی سه مرحلهٔ اصلی سفر قهرمان در زندگی فریدون به‌شکل ذیل تحلیل می‌شود:

فریدون در مرحلهٔ تدارک برای سفر، پس از سقوطی که در پی اعتماد معصومانه برای او اتفاق افتاد، به کهن‌الگوی یتیم رسید و آموخت که باید بدون تکیه‌کردن بر دیگران از خود مراقبت کند و استقامت ورزد. در این مسیر، یگانه‌راهی که برای ادامهٔ زندگی یافت، اتحاد با دیگران بود تا هم کمک بگیرد و هم یاری برساند. در این هنگام، فریدون برای دست‌یافتن به بقا و نجات زندگی خود و ایرانیان، وارد مرحلهٔ جنگاوری شد و به‌قصد براندازی ضحاک از خود شجاعت نشان داد. او، درعین‌حال، حامی ایرانیان بود و می‌دانست که در این اقدام جنگاورانه، نه‌تنها جان و آرمان‌های خود، که آمال ایرانیان را نیز نجات خواهد داد.

در فرآیند سفر و هنگام رویارویی با جانِ واقعی، فریدون جویندهٔ آرزوهای برتر بود تا رضایت درونی به‌دست آورد. لیکن، هرگونه قدم‌نهادن در مسیر هدف، ناگزیر، رنج‌ها و سختی‌هایی نیز در پی داشت. این امر با تسلط بر ضحاک و ویران‌کردن بنیاد ظلم او تحقق یافت و علی‌رغم دشواری‌ها و خطاها و رنج‌ها، کهن‌الگوی عشقِ متعهدانه و قدرتمند او به انسان‌ها و آرمان و سرزمین حاصل شد. در این هنگام، باید خویشتن تازه‌ای از خود می‌آفرید تا زندگی را دگرگون کند.

در مرحلهٔ بازگشت، فریدون به قلمرو پادشاهی خود قدم گذاشت و با خرد تازه عمل کرد. کهن‌الگوی ساحر در وجود او به نوعی مهارت تبدیل شده بود تا به‌مدد آن در بهبود اوضاع خود و دیگران بکوشد. در همین حین، فرزانهٔ وجودش برای نیل به رضایت درونی او

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1400.29.90.10.5]
[DOI: 10.52547/jpll.29.90.197]

و درک حقایق امر به او کمک کرد تا عملکرد خود را بپذیرد و از قید توهمات و آرزوهای ناسودمند دست بکشد و به وضعیت رهایی و بی‌تعلقی برسد. آنگاه، در قالب کهن‌الگوی لوده، مهیای پذیرش زندگی با همهٔ ابعادش شد؛ چنان‌که بی‌غم گذشته و بیم آینده، با خردی تمام‌یافته، زندگی را در پیش گرفت.

نتیجه‌گیری

داستان فریدون سرشار از کهن‌الگوهاست و بنابر رویکرد روان‌شناختی، برپایهٔ نظریات کهن‌الگویی تحلیل‌پذیر است. فریدون با پای‌نهادن در مسیر سفر قهرمان و با پشت‌سرگذاشتن دوازده کهن‌الگو، روند تکامل و تفرد را در پیش می‌گیرد. بقیهٔ شخصیت‌های داستان نیز او را در این مسیر پرورش می‌دهند. علی‌رغم شدت و ضعف کهن‌الگوها در سیرِ زندگی فریدون و تجربهٔ زیستن در همهٔ آنها، به‌نظر می‌رسد در سفر قهرمانی او نقش برخی از کهن‌الگوها برجسته‌تر است و برخی دیگر کم‌مایه‌ترند. کهن‌الگوهای معصوم، یتیم، جنگجو، نابودگر، حامی، فرزانه و حاکم، در روند زندگی او ظهور چشمگیرتری دارند و نقش کهن‌الگوی لوده کمتر از بقیه دیده می‌شود. بااین‌همه، اگر بخواهیم فقط یک نمونهٔ مهم در زندگی فریدون نشان دهیم، کهن‌الگوی جنگجو نقش برجسته‌تری دارد. ضمن اینکه، با توجه به روایت فردوسی، نخستین جلوه‌ای که از زندگی فریدون به یاد می‌آید، ماجرای جنگاوری او و کاوهٔ آهنگر در براندازی حکومت ضحاک است. این سفر، با وجود تلخ‌کامی‌ها، رنج‌ها و دشواری‌هایش، پاداشی بزرگ برای قهرمان در پی دارد. توان توفیق‌یافتن و ستوده‌شدن در جهان، شناخت اسرار جان انسان، فرصت‌یافتن و زیستن در اجتماع پُرمهر دیگر انسان‌ها، از دستاوردهای گران‌بهای این سفر پرمخاطره اما سودمند است.

پی‌نوشت

1. Innocent
2. Orphan
3. Warrior
4. Caregiver
5. Seeker
6. Destroyer
7. Lover
8. Creator
9. Ruler
10. Magisian

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1400.29.90.10.5]
[DOI: 10.52547/jpll.29.90.197]

11. Sage
12. Jester

۱۳. فرآیند تفرّد (Individuation Process): به‌صورت فرآیند تکوین و تخصص‌یابی ماهیت فردی، به‌ویژه رشد فردی روان‌شناختی به‌عنوان موجود تمایزیافته از کل تعریف می‌شود؛ بنابراین، تفرد یک فرآیند افتراق است و هدف آن رشد شخصیت فردی است (به نقل از پیرسون، ۱۳۹۴: ۲۷).

۱۴. این سه مرحله در *قهرمان هزارچهره*، به قلم جوزف کمپبل (۱۳۸۴: ۵۹ -۲۰۳) به‌طور مفصل و با نام‌هایی متفاوت یاد شده است.

۱۵. در برخی نسخه‌ها و گزارش‌های *شاهنامه* همچون *نامهٔ باستان* به‌کوشش و ویرایش میرجلال‌الدین کزازی، از ساحری فریدون، که یکی از ویژگی‌های اوست، یاد شده است (کزازی، ۱۳۸۵: ۶۶)، لیکن این بخش خاص که تحت عنوان «آزمودن فریدون پسران را» در آن کتاب آمده، در نسخهٔ مسکو ذکر نشده است. گرچه کزازی در یادداشت آغازین مجموعهٔ خود نوشته است که آن را برپایهٔ چاپ مسکو و چاپ خالقی‌مطلق تنظیم کرده و نیز از دیگر چاپ‌های *شاهنامه* همچون ژول مول، کلالهٔ خاور و دبیرسیاقی بهره برده است. به‌هرحال، چون منبع اصلی ما در این مقاله نسخهٔ مسکو است، از ذکر این بخش از داستان چشم پوشیده‌ایم.

۱۶. همانند یوشولین، قهرمان فیلم «پلنگ و اژدها».

۱۷. مانند فیلم «مرگ بیل» که در آن شخصیت اوماتِرمن در پی انتقام از قاتل همسرش است.

منابع

بهار، مهرداد (۱۳۶۲) *پژوهشی در اساطیر ایران* (پارهٔ نخست). تهران: توس.

پیرسون، کارول.اس. و هیو کی‌مار (۱۳۸۸) *زندگی برازندهٔ من*. ترجمهٔ کاوه نیری. تهران: ماز.

پیرسون، کارول.اس (۱۳۹۴) *بیداری قهرمان درون*. ترجمهٔ فرناز فرود. چاپ دوم. تهران: کلک آزادگان.

رزمجو، حسین (۱۳۶۸) *انسان آرمانی و کامل در ادبیات حماسی و عرفانی فارسی*. تهران: امیرکبیر.

رستگار، منصور (بی‌تا) (۱۳۵۴) «فریدون در شاهنامه». *خرد و کوشش*. دورهٔ سوم. شمارهٔ ۱۷: ۳۷-۵۲.

عبادیان، محمود (۱۳۶۹) *فردوسی و سنت و نوآوری در حماسه‌سرایی*. الیگودرز: گهر.

عصاریان، محمدجواد و همکاران (۱۳۹۳) «تحلیل کیفیت بیداری قهرمان درون در شخصیت سیاوش و کیخسرو با تکیه بر نظریهٔ پیرسون-کی‌مار». *پژوهشنامهٔ ادب حماسی*. سال دهم. شمارهٔ ۱۷: ۱۰۷-۱۳۴.

فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۷۸) *شاهنامه*. چاپ مسکو. زیر نظر برتلس. تهران: ققنوس.

قاسم‌زاده، سیدعلی و فاطمه سرباز (۱۳۹۲) «تحلیل روان‌شناختی- مدرنیستی رمان بی‌وتن برمبنای نظریهٔ بیداری قهرمان درون». *پژوهش‌های ادبی*. سال دهم. شمارهٔ ۴۲: ۱۱۳-۱۴۲.

کزازی، میرجلال‌الدین (۱۳۸۵) *نامهٔ باستان*. جلد اول. چاپ پنجم. تهران: سمت.

کمپبل، جوزف (۱۳۸۴) *قهرمان هزارچهره*. ترجمهٔ شادی خسروپناه. مشهد: گل آفتاب.

مختاری، محمد (۱۳۶۸) *حماسه در رمز و راز ملی*. تهران: قطره.

یونگ، کارل گوستاو (۱۳۵۲) *انسان و سمبل‌هایش*. ترجمهٔ ابوطالب صارمی. تهران: امیرکبیر.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1400.29.90.10.5]
[DOI: 10.52547/jpll.29.90.197]